

هامون

تارنمای جامعه مدنی جنوب ایران

دریاب نمایشنامه «آخرین نوار کراپ» اثر ساموئل بکت

مهدیه امیری، Tuesday, March 17th, 2015

یادآوری گذشته می‌تواند آدمی را در بیشتر مواقع به رنجشی طاقت فرسا دچار سازد. گذشته زندگی انجام شده و دور از دسترس ما ست که نمی‌توان کیفیات آن را تغییر داد. این یادآوری‌ها چه از گذشته‌ای دلنشین و چه از یادمانی دردآور باشد باز توان تخریب درونی انسان را دارند، چرا که در نبود دلخوشی‌ها نفس نبودن و حضور نداشتن دردآور است و خاطرات دردناک در ذات خود نیز درد آفرین. آدمی مدام گذشته‌اش را به یاد می‌آورد، گاهی به ثبت آن می‌کوشد و گاهی شفاهاً در یادش ماندگار است. پیری موقعیتی از سن است که بیشترین حدود یادآوری گذشته را شامل می‌شود، حدودی که شور و شوق جوانی و متانت میان سالی و سرانجام بی‌انگیزگی پیری را شامل می‌شود.

نمایشنامه‌ی «آخرین نوار کراپ» حدیث آدمی ست که گذشته‌اش حتی اگر پوچ و بی‌معنی باشد و صرفاً به خاطر یادآوری و درک اینک دیگر حضوری از آن نخواهد بود دردناک است. بکت این اثر را به سال ۸۵۹۱ در یک پرده برای یک بازیگر نوشت. کراپ پیرمرد مسنی ست که در سن ۹۶ سالگی حلقه‌ی نواری را که سی سال پیش با صدای خود ضبط کرده ست و از افکار و حوادث آن دوران حکایت دارد گوش میدهد. بکت، کراپ را پیرمردی تنها توصیف می‌کند که شلواری تنگ و کاملاً کوتاه و سیاه، و رنگ برگشته‌ی بر تن دارد. بر جلیقه‌ای سیاهش چهار جیب بزرگ و جا دار نمایان است و پیراهنش سفید و چرک خورده و بدون یقه و تکمه باز است. چکمه‌هایش بزرگ و نوک دار که کثافت روی آنها رنگ سفیدشان را پوشانده. چهره‌ای کراپ سفید با بینی صورتی رنگ و موهای ژولیده، حالتی خسته و بی‌رمق به خود گرفته و چشمهایش کم سو و تنی بی‌توان دارد. پشت ضبط صوت نشسته و آرام و تامل کتان حلقه‌ای نواری را از کشوی میز بیرون می‌آورد و آرام به خوردن موز مشغول است. کراپ صدای سی سال پیش خود را از طریق نوار می‌شنود، صدای که پر انرژی ست و از رویداد و حواشی آن دوران حکایت دارد. گاه خنده‌های زیر لبی همراه کراپ جوان می‌زند، گاه نوار را نگاه می‌دارد و شروع به بد و بیراه گفتن به کراپ جوان می‌کند. کراپ جوان از مادر و معشوقه‌ای جوانیش سخن می‌راند و خاطراتی به مغز پیر و اندیشناک کراپ پیر می‌رساند. بکت با چهره دستی هرچه تمام‌تر چه در محتوا و چه در تکنیک نگارش نمایشنامه موضوع گذشته‌ها و یادآوری آن و نیز ارتباط این مقوله را با فعلیت آدمی به تصویر می‌کشد. هرگاه آدمی به زندگانی خود می‌اندیشد بخش عظیمی از آن را روایات گذشته اشغال میکند و بخش اندک را آینده، گذشته‌ای که پوچ و بی‌معنا مینمایاند و آینده‌ی که مبهم است. ما مداماً در معرض روایات و رویدادهای سرگذشت خویش هستیم، گذشته‌ها به یادمان می‌آیند، ما را در خود می‌پیچند و به سان زنجیر برگردنمان آویخته می‌شوند. امروز ما آینده‌ی دیروز ماست. کراپ پیر خوشنودی‌های کراپ جوان را مضحک و بی‌معنا می‌یابد و تمام آنچه را گذشته است چیزی جز پوچی بی‌حد و حصر نمیشناسد. در جهان بینی بکت آدمی هموار در معرض شکست‌های پیاپی است و هرآنچه را طلب می‌کند نمی‌تواند به دست آورد. وقتی انتظار می‌کشد که هیچ اتفاقی نمی‌افتد (در انتظار گودو)، وقتی می‌خواهد بمیرد مرگ به سراغش نمی‌آید (مالون می‌میرد)، و هنگامی که می‌خواهد از نو شروع کند و هر آنچه گذشته است پاک کند وقت به اتمام رسیده است. کراپ پیر نمود انسانی ست که دارد تمام می‌شود، وقتی به خوردن موز مشغول است با حرص و طمعی اندیشناک به ته موز خیر می‌ماند تا به انتها برسد. نواری را که گوش می‌دهد بارها نگه می‌دارد و مکث میکند و زیر لب چیزی می‌گوید، به دفعات نوار را به پیش می‌راند تا سخنان کراپ جوان را نشنوند ولی باز پشیمان می‌شود و به عقب برش می‌گرداند تا تمام آنچه را در سی سال پیش گفته به گوش بسپارد. کراپ سی و نه ساله، آنگونه که خود تصور می‌کرد، لحظه‌ی شناختی را ثبت کرده که

چون لحظه چرخش بود، او چنانکه می گوید نوری دیده بود که ظلمات درونش را در بر می گرفته است. «تمام شدن توفان و شب» و اینگونه ادامه می یابد، «با دمیدن نور و شعور و آتش، این آتش مطمئناً آتشی است که حالا در وجود من است» و نوار کراپ سی و نه ساله با آن همراه با مٹی از سر رضایت به پایان می رسد. در عوض کراپ، چنان که حالا پس از سی سال می تواند قضاوت کند، لحظه ای را ثبت کرده بود که خود را از نور و گرما مرحوم ساخته، و حالا راه بازگشتی نیز وجود ندارد، پس باید به یاد گذشته تاسف بخورد یا سرخوش باشد!؟. این در ذات خاطرات ریشه دارد که یاد آنها می توان انسان را غمگین و آزردہ دل کند چه برای نبودشان و چه برای سرگذشت بدشان. کراپ مجبور است تنها و تنها به گوش سپاردن به این خاطرات اکتفا کند، دیگر توان بازگشتن وجود ندارد، زندگی در گذاری مدام تنها برای یک بار هر لحظه ای آن را می توان تجربه کرد. فحش و ناسزا گفتن کراپ پیر به کراپ جوان مکانیسمی دفاعیست برای شور بازگشتن و در واقع طلب آن. به گفته ی هیو کتر «نوشته های بکت، اعترافات مکرر و آشکار مردمانی است که خود را منزوی کرده اند و چیزی برایشان باقی نمانده مگر زبانی که با آن بازی کنند، زبان فرسوده. ادامه دادن؛ این کار کنونی آنهاست.» (هیو کتر، آخرین نوار کراپ). کراپ نیز ادامه می دهد می خواهد مانند جوانیش نواری را ضبط کند اما حال و حوصله و رمقی در او نیست، نوار را به دور می اندازد و باز همان نوار سی سال پیش را در ضبط صوت قرار می دهد و به روایتی گوش میدهد که از عشقی دیرین و معشوقه ای جوانیش حرف می زند. این بار سکوت میکند و لبهایش به هم گره خورده است. آخرین سخنان کراپ جوان حکایت از دورانی دارد که بهترین سالهای عمرش بوده اند ولی با تمام این احوال هوس برگشتنشان را ندارد. در نهایت نوار به اتمام می رسد و کراپ پیر بجلو خیره مانده است و نوار در سکوت می چرخد. انتهای نمایشنامه در سکوتی سرد به پایان می رسد و به قول بکت «گوئی زمین خالی از سکنه شده است.» (بکت، ۱۵۳۱).

منابع:

هیو کتر، آخرین نوار کراپ. ترجمه: مجید اخگر.

بکت، ساموئل، آخرین نوار کراپ، ترجمه: بابک قهرمانی، مجله نگین، فروردین ۱۵۳۱، شماره ۳۸.

This entry was posted on Tuesday, March 17th, 2015 at 12:01 am and is filed under [اندیشه فرهنگی، تئاتر، داستان و رمان، فلسفه و فرهنگ](#). You can follow any responses to this entry through the [Comments \(RSS\)](#) feed. You can leave a response, or [trackback](#) from your own site.